

مسئله ملی و شونیسیم آریائی حزب کمونیست کارگری

در برخورد به خیزش نوین توده ای در خوزستان، حزب کمونیست کارگری علاوه بر نقطه نظرات بالنسبه درستی که در مورد توافق افکنی شونیسیم بورژوازی حاکم و بورژوازی ملیت های تحت ستم، طرح می کند، نقطه نظرات عامی را نیز در مورد مسئله ملی و ملیت های در ایران ارائه می دهد که بسیار ارتجاعی و خطرناک هستند. این نقطه نظرات به علت نفی واقعی ملیت ها، عدم ارائه یک سیاست درست ملی و غلتیدن به شونیسیم آریائی فارس، به گسترش شونیسیم بورژوازی ملت تحت ستم دامن زده، به تضعیف مواضع پرولتری در این مناطق و نفرت و برخورد بین ملیت ها می انجامد.

حزب رنجبران ایران از هر حرکت و جنبش ملی علیه بورژوازی حاکم (جمهوری اسلامی) و امپریالیسم، از حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت مستقل، پشتیبانی می نماید. ما عمیقاً معتقد هستیم که در چنین غلیانات اجتماعی ای، پرولتاریای آن ملت بهتر می تواند متشکل شود، خود را سازمان دهد و برای جامعه بلاواسطه آینده یعنی سوسیالیسم، همدوش پرولتاریای ملل دیگر در ایران مبارزه نماید. از این نقطه نظر ما برنامه ها و سیاست های بورژوازی ملل تحت ستم در مامشات با امپریالیسم و بورژوازی حاکم بر ایران، را محکوم می کنیم.

سیاست ما در قبال ملل ساکن در این سرزمین، از تلفیق سه نقطه نظر ماتریالیسم – دیالکتیک در مانیفست حزب کمونیست با شرایط ویژه ایران بدست آمده است.

"با برافتادن تضاد طبقات درون ملت ها، روابط خصومت آمیز میان ملت ها نیز از میان خواهد رفت."

این بدان معناست که در جامعه سوسیالیستی به علت حاکمیت پرولتاریای تمام ملل به صورت یک واحد کل، با پیشرفت سوسیالیسم، تضادها و اختلافات ملی گام به گام از بین خواهند رفت. در چنین شرایطی دیگر جایی برای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و ایجاد دولتی مستقل که دقیقاً از جانب بورژوازی سرنگون شده مطرح می شود، باقی نمی ماند.

"هدف عاجل کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آنند. یعنی تشکیل پرولتاریا به صورت یک طبقه، برانداختن تسلط بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا." (مانیفست ۷۰)

ما معتقد هستیم که جامعه ایران، جامعه ای سرمایه داری است. در نتیجه تضاد بین کار و سرمایه تضاد عمده جامعه است. به این جهت باید از تمام اهرم ها و امکانات و زمینه ها جهت تشکیل پرولتاریا برای دست یافتن به اولین هدف استراتژیکی اش، یعنی سرنگون ساختن جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم، استفاده نمود. مثلاً سازماندهی زنان جهت مبارزه علیه مردسالاری در جامعه آن زمینه مساعدی است که می توان به آن سمت گیری سوسیالیستی داد. این یک زمینه مبارزه در خدمت سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست. همین گونه است مسئله ملی در ایران.

"مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در آغاز، گر چه از نظر محتوی ملی نیست، از نظر شکل ملی است. پرولتاریای هر کشور البته نخست باید کار را با بورژوازی کشور خویش یکسره کند." (مانیفست ۶۹)

ایران کشوری است کثیرالمله که یکی از اشکال مبارزات پرولتاریای ملل تحت ستم علیه بورژوازی حاکم بر ایران، مبارزه علیه ستم ملی است. در عین حال که پرولتاریای ایران جزوی از پرولتاریای جهان است و مبارزه اش نیز بخشی از مبارزه جهانی علیه سرمایه داری است، ولی در شرایطی این مبارزه، شکل مبارزه ملی بخود می گیرد.

تاریخ نشان داده است، زمانی که پرولتاریا و زحمتکشان ملت تحت ستم در جنبش ملی فعال گردند و علیه مامشات بورژوازی خودی مبارزه نمایند، تأثیر بسیار مثبت و برانگیزنده ای در بین دیگر ملل تحت ستم دارند. چنین جنبش هائی اساساً به وحدت پرولتاریای کلیه ملل ساکن در ایران یاری می رسانند جنبش های ملی آذربایجان و کردستان به رهبری پیشه وری، خیابانی و قاضی محمد و مبارزات ملی خلق کرد بعد از حاکمیت جمهوری اسلامی در مرحله اولیه آن، شواهدی هستند بر این مدعا.

حال ببینیم حزب کمونیست کارگری چه می گوید:

این حزب در مرحله اول بر این واقعیت که ستم ملی در ایران وجود دارد صحنه می گذارد.

"مبارزه برای رفع ستم ملی یک مبارزه بر حق عادلانه است و همیشه مورد حمایت بی قید و شرط حزب ما بوده است." بسیار عالیست. هر انسان معمولی انتظار دارد که بعد از این موضع روشن، موضع روشن دیگری را بخواند. و آن این که چون ستم ملی وجود دارد مبارزه برای آزادی ملی هم باید وجود داشته باشد. این مبارزه ملت تحت ستم برای آزادی ملی باید از نظر درخواست های پرولتاریا باشد یعنی مبارزه علیه بورژوازی حاکم در ایران، علیه امپریالیسم و حق تعیین سرنوشت تا جدائی و ایجاد دولت مستقل، مبارزه علیه بورژوازی خودی در وحدت با کل پرولتاریای ملل ایران جهت ساختمان سوسیالیسم. ولی نه! این عالی جنابان شونیسیم تر از آنند که چنین حقوقی را برای ملل ستم دیده ایران به رسمیت بشناسند. آنها ترجیح می دهند چنین کلی گوئی کنند.

"تنها با مبارزه برای سوسیالیسم و برقراری جمهوری سوسیالیستی می توان به چنین جامعه آزاد و برابر انسانی دست یافت. مبارزه برای حقوق انسانی و برابر همه شهروندان جامعه بخشی از مبارزه عمومی ما برای برقراری سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی در ایران است."

البته این حرف ها برای دلجوئی ملیت های تحت ستم است. آن ها با این ملیت ها تعارف می فرمایند. ولی زمانی که جرات می کنند و حرف دلشان را می زنند، چنین می فرمایند:

"حزب کمونیست کارگری یک بار دیگر اعلام می دارد که فدرالیسم و تقسیم قومی ساکنین کشور به "اقوام و ملل" و تراشیدن هویت های ملی و قومی برای میلیون ها مردمی که در ایران کار و زندگی می کنند، اقدامی ضد انسانی است که عملاً می تواند زمینه ساز یک کشمکش خونین و طولانی در سطح کل کشور و موجد فجایی به مراتب خونبارتر از کشتارهای قومی یوگوسلاوی و لبنان باشد."

این نقل قول مواضع عام حزب کمونیست کارگری را به خوبی نشان می دهد: گفتن ملت آذری و ملت کرد درست نیست چون ملیت و قوم تراشی است. اگر ملیت های تحت ستم ایران که از نظر این علی جنابان آریائی، همه اوهامی و ملیت تراشی است برای رفع ستم ملی مبارزه کنند، در ایران خون و خونریزی خواهد شد و برادر کشی راه خواهد افتاد.

این است درک سخیف و بسیار ارتجاعی حزب کمونیست کارگری ایران از مسئله ملی و مبارزه ملیت های تحت ستم. ما معتقدیدیم که اگر کسی از موضع شونیسیم ملت حاکم، وجود ملیت های تحت ستم در ایران را نفی کند و اگر بر هر حرکت آنها من حیث المجموع، تحت یک تئوری عام، مهر ناسیونالیستی و قوم گرایی بزند، آن وقت آن شخص و یا حزب به خصومت بین ملل مختلف در ایران دامن زده و اوضاع را برای درگیری ملی مساعد ساخته است. و این دقیقاً خط مشی حزب کمونیست کارگریست. تجربه تاریخی مبارزه ملل تحت ستم در این سرزمین نشان می دهد که این ملیت ها در مبارزه ملی، همدوش پرولتاریا و توده های زحمتکش ملت علیه بورژوازی آن ملت بوده اند.

حال به نقل قول دیگری از ترهات حزب کمونیست کارگری توجه کنید:

"عواقب دهشتناک اتکاء به قومیت و ملیت را در یوگوسلاوی و جمهوری شوروی سابق و افغانستان و عراق دیدیم." این خاک پاشیدن به چشم پرولتاریا و زحمتکشان عراقی و افغانی است که علیه وابستگی کشور و مماشات بورژوازی خودی ایستاده اند و با عزمی راسخ برای نجات ملت های خود فداکاری می کنند. اتفاقاً کمونیست ها و پرولتاریا در عراق و افغانستان فقط در پیش برد این مبارزه دوران ساز است که هژمونی را از دست خرده بورژوازی و بورژوازی بیرون می آورند و زحمتکشان را با خود متحد می سازند.

چنان که ملاحظه می شود، هیچ کس نمی تواند بهتر از "حزب کمونیست کارگری" خواستهای امپریالیسم آمریکا و دولت های دست نشانده اش را در قالب موضع سیاسی چنین فرمول بندی کند. البته اگر بخواهیم چنین موضع گیری ای را در سطح جهانی پیاده کنیم، سیاست مداران حاکم در اسرائیل که ملت فلسطین را قتل عام می کنند، برای ما کف خواهد زد.

به هر جهت به دلیل وجود انکار ناپذیر ملل تحت ستم در ایران، در مبارزه ملی همیشه دو خط مشی طبقاتی در برابر هم ایستاده اند.

خط بورژوازی حاکم و بورژوازی ملت تحت ستم.

خط پرولتاریا

خط مشی بورژوازی حاکم بر ایران در زمینه ملی، نفی وجود ملیت های مختلف در ایران و سرکوب قهری هر حرکت ملی است. ادامه این خط مشی بورژوازی تحت ستم است.

خط مشی بورژوازی ملت تحت ستم، عبارت است از پشتیبانی از خواستهای ملی جهت بسیج زحمتکشان، برای معامله پرسود و کسب امتیاز از بورژوازی حاکم بر ایران و یا سازش با امپریالیسم. این بورژوازی اگر نتواند به این اهداف برسد، جنبش ملی خودی را سرکوب می کند.

خط مشی پرولتاریا در زمینه ملی عبارت است از فرموله کردن درخواستهای ملی، بسیج زحمتکشان حول این خواستها و مبارزه جهت برآوردنشان، افشای بورژوازی خودی در این رابطه و کار مشخص سیاسی برای نشان دادن این که آزادی پرولتاریا و از بین رفتن ستم ملی فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه قاطع علیه امپریالیسم، در جامعه سوسیالیستی می توانند قدم به قدم تحقق یابند.

از آن چه گفته شد روشن می گردد که حزب کمونیست "کارگری" در زمینه ملی، به ایدئولوژی آریائی آغشته است و سیاست شدیداً ضد کارگری اعمال می کند. به بیان دیگر این حزب واقعاً "حکمتیسم" را به کار می برد.

کاویان

۲۰۰۵-۲-۱۹